

یکشنبه • ۳۰ خرداد ۱۳۹۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۱۱ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

راز بقای پوتین

آندره کولسنیکوف - ترجمه: هادی آذری

دوسال پیش فرایندی طولانی مدت از اقتدارگرایی و انزوی روزافزون روسیه تحت ریاست‌جمهوری «ولادیمیر پوتین» با انضمام شبه جزیره کریمه به اوج خود رسید. اما درحالی‌که بخش وسیعی از جامعه جهانی این اقدام را محکوم می‌کردند، گویا این اقدام به مذاق روس‌ها خوش آمده بود. درواقع، بازگشت این شبه جزیره به قیومیت روسیه تأثیر شگرفی بر احساسات عمومی در روسیه داشت؛ تأثیری که به نظر در میانه چالش‌های سیاسی و اقتصادی‌ای که روسیه با آنها مواجه است، جایای پوتین در قدرت را مستحکم‌تر کرده است.

در ماه مارس سال ۲۰۱۶ میلادی، ۸۳ درصد روس‌ها از انضمام کریمه به روسیه حمایت کردند، درحالی‌که تنها ۱۳ درصد مخالف آن بودند. حتی ترقی‌خواهان که برخی‌شان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ در میدان «بولوتنایای» مسکو علیه رژیم دست به تظاهرات زدند، در مسئله کریمه البته با برخی ملاحظات، حمایت از پوتین را منطقی می‌دیدند. درواقع، درحال حاضر درخصوص مسئله کریمه، پوتین رأی موافق ۸۰ درصد روس‌ها را در جیب دارد که نشانه هم‌نظر بودن او و روس‌ها در مورد کریمه است. اینکه چرا انضمام کریمه چنین حمایت گسترده‌ای را به‌دنبال داشته، دلیل ساده و مشخصی دارد؛ برای اکثر روس‌ها، کریمه، هم به‌لحاظ فرهنگی و هم جغرافیایی همچنان بخشی از «امپراتوری» است. البته، مسئله انضمام کریمه مسئله‌ای نیست که از حمایت تمامی روس‌ها برخوردار باشد. درواقع، مخالفان این حرکت با این استدلال که کریمه یک قلمرو اشغالی است، سخت بر موضع خود پای می‌فشارند. بااین‌حال، این گروه اقلیتی کوچک را تشکیل داده و فاقد هرگونه تأثیرگذاری واقعی‌اند (و رژیم نیز این را می‌داند). دورتا‌دور این گروه را مردمی فراگرفته‌اند که بدون چون‌وچرا از مقامات و علی‌الخصوص شخص پوتین دفاع می‌کنند. با فرض عواقب و پیامد‌های انضمام کریمه از جمله تأثیر اقتصادی تحریم‌های غرب که در کنار کاهش قیمت نفت فشار مضاعفی را بر اقتصاد روسیه وارد خواهد آورد، این واکنش از سوی مردم روسیه تأمل‌برانگیز است. یقیناً عاملی احساسی در این واکنش دخیل است اما این مسئله‌ای نیست که با فریب افکار عمومی به‌واسطه تبلیغات و پروپاگاندا ایجاد شده باشد. درواقع، دلیل اصلی حمایت روس‌ها از انضمام کریمه، به‌نظر صرفاً این است که اکثر روس‌ها با این قضیه موافقت. برای روس‌های متوسط‌الحال‌ی که کنترل از راه دور کریمه را بار دیگر به‌دست آورده‌اند، هم‌رنگ جماعت‌شدن جذاب‌تر از به‌هم‌ریختن کاسه و کوزه است. به همین خاطر روس‌ها کاملاً از اینکه به شکلی نقادانه به این اتفاق بیندیشند، اجتناب می‌کنند.

به لطف کریمه، این حمایت مصمم از سیاست‌های مسکو به عملیات نظامی «عادلانه»، «دفاعی» و «پیشگیرانه» روسیه از دونباس تا سوریه و حتی جنگ تجاری با ترکیه نیز تعمیم یافته است. باوجود بخاطرات آشکاری که این اقدامات به‌دنبال دارد، روس‌ها این روایت را پذیرفته‌اند که این اقدامات نظامی برای حفظ ثبات ضروری‌اند؛ البته اگر نخواهیم به نقش این اقدامات در تجدید جایگاه روسیه در مقام یک «ابرقدرت» اشاره‌ای کنیم. علاوه‌براین، روس‌ها به‌نظر از سوم‌دیریت اقتصادی پوتین نیز دقیقاً به‌خاطر وخامت اوضاع اقتصادی‌شان، دفاع می‌کنند. روس‌ها که بعد از فروپاشی شوروی به مردمی متوسط‌الحال تبدیل شده‌اند، به‌سرعت همان عادات مربوط به فرهنگ قناعت که مربوط به گذشته چندان دوری هم نیست را بار دیگر در پیش گرفته‌اند. توجه آنها به کسب‌وکار و برآوردکردن نیازهای اولیه مانند غذا و پوشاک جلب شده است و تنها عده معدودی به این فکر می‌کنند که چرا استانداردهای معیشتی آنها این‌قدر تنزل یافته است. از طرفی نمی‌توان آنها را سرزنش کرد. از همه اینها گذشته، آن روس‌هایی که به بستر سیاسی توجه دارند، بلافاصله با واقعیت تلخی روبه‌رو می‌شوند: رژیم هرگونه مخالفتی را حداقل با زدن برچسب «افراطی‌گری» در نطفه خفه می‌کند. این اتفاقی است که برای منتقدان متعددی رخ داده است.

به همین خاطر است که تظاهرات علیه برخی سیاست‌های دولتی نه‌تنها کام رژیم را تلخ نمی‌کند بلکه شیرین هم می‌کند. بدون تغییر بنیادین در نظام سیاسی، محتمل به‌نظر نمی‌رسد که چنین تظاهرات‌هایی حتی در صورت تکرار، حالتی بیش از حد انتقادی بگیرد و بدون اعتراض انتقادی، تغییر نظام‌مند چندان محتمل نخواهد بود. از دیگرسو، در غیاب رقابت باز و آزاد سیاسی، پوتین، نظامی از کنترل و توازن در درون نخنگان ایجاد کرده است. اکنون گروهی از لیبرال‌های وفادار، مأمرب اصرتش اقتصادی و مالی کلیدی را در اختیار دارند که در کنار سرکردمداران ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی از جمله شورای امنیت این کشور، توازنی را برقرار کنند؛ شورای امنیت ملی روسیه یکی از آن ساختارهایی است که در طرح تئوری‌های توطئه از سوی غربی‌ها بد طولانی دارد. البته، تمام اعضای این گروه نخنگان باید به‌صورت مداوم وفاداری خود به پوتین را ثابت کنند. این سیستم، مانع از تحرک نخنگان روسیه برای تغییر می‌شود (برخلاف گذشته که این نخنگان آغازگر اصلاحات می‌شدند) و معطابقاً راه را برای هرگونه فتنه ضدپوتین می‌بندد. این اقدامات باعث می‌شود تا رژیم نیز حداقل در شرایط کنونی نسبتاً باثبات به‌نظر آید. درواقع، مسکو از سال ۲۰۱۲ با به‌بعد عملاً با شبی نرم در مسیر قدرت‌گیری بود و حالا که حمایت‌های مردمی بعد از غائله کریمه، برایش اندکی زمان خریده است، در تلاش است تا‌اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روسیه را رفع‌و‌رجوع دهد. البته زمانی که دولت حاکم برای انجام این کار در اختیار دارد، محدود است. به همین خاطر است که پیش از انتخابات پارلمانی سپتامبر، کرملین می‌کوشد توجه افکار عمومی را به «تهدیدات» داخلی جلب کند؛ این تهدیدات داخلی همان مخالفان و اپوزیسیون سیاسی هستند که تحت‌عنوان «خان» از آنها یاد می‌شود.

در سال ۱۹۷۰ میلادی، «آندری مالربیک، یکی از مخالفان شوروی، در مقاله‌ای پیش‌گویانه این پرسش را مطرح کرد که، «آیا اتحاد جماهیر ت سال ۱۹۸۴ دوام خواهد آورد؟» حال ما باید ببسیم که رژیم پوتین چقدر دوام خواهد آورد. به‌نظر دولت او تا انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری که در سال ۲۰۱۸ برگزار می‌شود، دوام می‌آورد. اینکه آیا انتخابات آتی ریاست‌جمهوری، وزیای پوتین برای حضور در کرملین را تمدید می‌کند یا نه، پرسشی است که کرملین‌شناسان باید به آن پاسخ گویند.

♦ **رئیس بخش سیاست داخلی مرکز کارنگی**
منبع: project-syndicat

یادداشت

جهان عرب و معضلی به نام رسانه

وقتی ما از رسانه‌ها با همه جوانیش سخن می‌گوییم درواقع از یک منظومه کاملی صحبت می‌کنیم‌که ابرقدرت‌ها به وسیله آن به ملت‌های دیگر یورش آوردند؛ منظومه‌ای که پیوسته در پیروزی‌های آنها در جنگ‌هایشان نقش داشت و مفاهیم ریشه‌ای در بین آنها را رفته‌رفته دگرگون کرد. منظومه‌ای که حتی توانست رفتار ملت‌ها را تغییر داده و سنت‌ها و آداب و رسومشان را عوض کند. رسانه‌ها از اطلاع‌رسانی و اقناع، به ابداع و ابتکار و تأثیرگذاری و خطاب قراردادن عقل جمعی رسیده و تا عاملی برای ساخت تمدن جدید پیش رفته‌اند.

در رسانه‌های عرب، فقدان یک استراتژی رسانه‌ای کاملاً به چشم می‌خورد. همچنین فقدان حقارت‌بار هرگونه ابتکارعمل. به‌جایش آنچه هست، انحصارهای فردی و شخصی و دادن اختیارات تام به برخی افراد و بالاکشیدن آنها تا حد قدرت بسیار بالا است. بسیاری فساد در رسانه‌ها را زیر سر همین رویکرد می‌دانند. گویی در بین صاحبان رسانه، نوعی وراثت رواج پیدا کرده است و لای‌های پنهان در بازاریابی رسانه‌ای بیشترین نقش را دارند. کار به جایی رسیده است که گویی رسانه‌های ما فقط با خودشان حرف می‌زنند یا با گروه خاصی از جامعه. برای همین است که ما هشت کانال تلویزیونی داریم که شبانه‌روز برنامه پخش می‌کنند ولی همه اینها را می‌شود در یک کانال جمع کرد. چرا وقتی می‌خواهیم یک برنامه جدید بسازیم آن را از روی یک نسخه غربی کپی‌برداری می‌کنیم و فقط زبانش را تغییر می‌دهیم؟ این نهایت افلاس رسانه‌ای نیست؟ نتیجه همه این سیاست‌ها پوتین آن شده است که کشورهای عرب امروزه اسیر «اینستاگرام»، «توییتر»، «تلگرام» و «فیس‌بوک» شده‌اند و هرکس به‌دنبال «لایک»کردن این یا آن مطلب در شبکه‌های اجتماعی است که جایی که برخی از کشورهای عرب در صدر کاربران «توییتر» قرار گرفته و حتی از آمریکا و چین ... هم سبقت گرفته‌اند. این پیشرفتی معجزه‌وا سا و خارق‌العاده است. اما در چه؟ آیا این نشانه پیشرفت است یا پسرفت؟

رسانه‌های عربی به‌کلی از بدنه جامعه فاصله گرفته‌اند. به‌خصوص با روی‌کارآمدن رسانه‌های جدید یا به قولی «دیجیتالی» این فاصله دوچندان شده است. ازاین‌رو دیگر پیام بلکه به پیام‌دهنده به پیام‌گیرنده نمی‌رسد بلکه به صورت مستقیم و آتی روی صفحات مجازی پخش می‌شود. مخاطب رسانه‌ها دیگر از دست رفته‌اند و گمان هم نمی‌رود بازگردند. در رسانه‌های سنتی برنامه‌های هدفمند، برنامه‌هایی بودند که هدفی را دنبال می‌کردند. اما امروزه چنین نیست. کسی به‌دنبال تأثیرگذاری یک پیام نیست بلکه همه به‌دنبال تعداد بینندگان و شمارش فالوورها و آمارهایی توهمی از این قبیل هستند. این تعداد بینندگان است که قرارداد شما را با یک شرکت رسانه‌ای تعیین می‌کند. ازاین‌رو ابزاری که برای توسعه ملی بود؛ امروزه به ابزاری در جهت مسخ ملی تبدیل شده است. جهان عرب کسی می‌خواهد از این خواب برخاسته و از طریق رسانه‌ها وارد دنیای ابتکار و خلاقیت شود؟ رسانه‌ای که ابزار مستقیم برای ایجاد تحولات معرفتی است. برخی از پست‌ها و مقام‌ها نیز باید مانند اشخاص بازنشسته شوند تا ما بتوانیم با فساد مبارزه و آزادی اندیشه مسولانه را تضمین کنیم.

منبع:الریابه



عکس Reuters

علی خرم کارشناس مسائل بین الملل در گفت وگو با «شرق» مطرح کرد

هراس فرانسه واروپا از راست گرایان افراطی

✚ اعتراض‌هایی که احتمالاً به سایر حوزه‌ها هم سرایت خواهد کرد.

طبیعی است که بخش‌های اجتماعی و سیاسی هم از فضای فعلی تأثیر بگیرند و موجب ناآرامی بیشتر در فرانسه شوند. مخصوصاً اینکه اتفاقات چندسال گذشته نشان داده که ولاند و دولتش نمی‌توانند آن‌طور که باید از عهده ناآرامی‌ها برآیند. در این وضعیت است که کارگران به این فکر افتاده‌اند که با توسل به هرج‌ومرج و ناآرامی، دولت جاری را از کار برکنار و دولتی هم‌خوان با نظرات خودشان را در کاخ الیزه مستقر کنند.

✚ نامنی‌ها تا چه اندازه نگاه فرانسوی‌ها را تغییر داده است؟

در فرانسه مردم در اثر ناآرامی‌های دوسال گذشته به‌طور نگران‌کننده‌ای ناامید شده و نگران امنیت خود و هویت کشورشان هستند. به همین دلیل آنها در شرایطی این روزها میزبانی یورو ۲۰۱۶ را دارند که تصمیم‌گیران این کشور امید زیادی دارند تا قهرمانی شاگردان «دیده دشان» (سرربی تیم‌ملی فوتبال



هر حرکت اعتراضی و کار صنفی‌ای ابتدا از یک نکته کوچک شروع می‌شود و خواه یا ناخواه از یک جنبش حزبی به یک جنبش ملی تبدیل شده و موجب تغییر در ساختار قدرت و عرصه تصمیم‌گیری می‌شود. جنبش شب ایستاده پاریس هم درحال حاضر به تحریکی بدل شده که دولت سوسیالیست کنار برود و لیبرال‌ها روی کار بیایند

فرانسه) باعث شود تا پرستژ اذدست‌رفته مردم بازگردد و آنها بهانه‌ای برای شادی عمومی و البته یک صبدایی داشته باشند.

✚ جنبش اعتراضی حاضر چه ضعف‌هایی دارد؟

اینکه جنبش شب ایستاده پاریس چه ضعفی دارد، این است که بخشی از بدنه کارگری فرانسه حاضر به حضور در راه‌پیمایی و میتینگ‌های اعتراضی نشدند که می‌تواند اثر منفی بر نتیجه داشته باشد. البته گفته می‌شود تنها کاری که در شرایط فعلی می‌توانست انجام بگیرد همین نوع اعتراض است که باید کوشش کنند تا گروه‌های ساکت را هم به جمعیشان بیفزایند تا بلکه نخست‌وزیر فرانسه به زانو درآید تا دولتی راست‌گرا با گرایش‌های لیبرالی روی کار بیاید. با وجود همه ضعف‌ها، آنها این روزها امید زیادی دارند تا هدفشان را محقق‌شده ببینند.

✚ این جنبش را مسئله‌ای ملی بدانیم یا بحرانی دولتی؟

سعیدشمس:میزبانی از مسابقات جام‌ملت‌های فوتبال اروپا (EURO2016) کافی است تا دولت فرانسه شدیداً به این فکر باشد تا آرامش را در کشور به وجود بیاورد. این خواسته دولت اما در شرایطی است که معترضان یا بهتر است گفته شود کارگران و جوانان فرانسوی عزم خود را برای اصلاح در تغییر قانون کار جزم کرده‌اند. به همین دلیل «احتمال خشونت‌های خیابانی» و در نتیجه «احتمال قدرت‌گیری راست‌گرایان» به‌شدت رهبران فرانسه و حتی کشورهای دیگر اروپایی را نگران کرده است. به‌هرحال اینکه راست‌گرایان روی کار بیایند و عرصه تصمیم‌گیری را در اختیار بگیرند، کابوسی است که همیشه در کمین کشورهای اروپایی است. دقیقاً به همین دلیل است که «فرانسوا ولاند»، رئیس جمهوری فرانسه، با وجود اصرار بر اعمال تغییر در قانون کار، تا حد شخصی سیاست مدارا با کارگران معترض را انتخاب کرده است و حاضر است تا به آنها امتیاز بدهد، البته نه تجدیدنظر در تغییر قانون کار. تا زمانی که درگیری‌های خیابانی شدت نگیرد، محال است که آنها بتوانند قدرت را در دست بگیرند. اگر در فرانسه دولتی به‌شدت راست‌گرا روی کار بیاید، زمینه را برای کشورهای دیگری چون اتریش و... فراهم می‌کند تا راست‌گراها در آنجا هم فرصت تصمیم‌گیری و... داشته باشند. دقیقاً به همین دلیل، اتحادیه اروپا تلاش دارد تا به‌نوعی بحران فرانسه را مدیریت کند تا اعتراض‌ها به بن‌بزن و آشوب‌های خیابانی تبدیل نشود. واقعیت هم چیزی نیست جز اینکه فرانسه و اروپا از خودنمایی راست‌گرایان هراس دارند». «علی خرم، تحلیلگر مسائل بین‌الملل و نماینده اسبق ایران در مقر اروپایی سازمان ملل، با گفتن این سخنان به پرسش‌های «شرق» درباره جنبش «شب ایستاده» در فرانسه پاسخ می‌گوید.

✚ خاستگاه جنبش شب ایستاده پاریس را در کجا می‌توان مشاهده کرد؟

پاریس این روزها تحت‌تأثیر اقداماتی است که در گذشته انجام و باعث شده تا بخشی از مقررات به‌نفع کارگران را تعدیل کند تا بلکه وضعیت اقتصادی را کمی بهبود ببخشد. این در شرایطی است که این خدمشی به‌طور واضح با سیاست‌های حزب سوسیالیست این کشور منافات دارد و به همین دلیل شهروندانی که روی مواضع سوسیالیستی حساب کرده بودند را ناامید کرده است. به عبارت دیگر باید گفت وضعیت به‌وجودآمده در فرانسه خودش را به حزب سوسیالیست دیکته کرد و به همین دلیل دولت فرانسوا ولاند تصمیم به تعدیل در قوانین کارگری گرفت تا به طور قابل‌انتظاری صدای اعتراض کارگران فرانسه بلند شود، چراکه آنها این احساس را دارند که قانون جدید منافعشان را تهدید می‌کند. آنها بر این باورند که قانون جدید کارفرمایان را در شرایطی قرار می‌دهد که مثل برخی کشورهای دیگر اروپایی چون آلمان و انگلیس بتوانند با قدرت بیشتر با کارگران خود همکاری داشته باشند. این وضعیت می‌تواند شرایط را برای ترمیم فضای اقتصادی فرانسه مهیا کند.

✚ بااین‌حال کارگران اعتراض دارند و اعتراضشان هم طبیعی است دیگر.

دولت سوسیالیست عزمش را برای بهبود اقتصاد جزم کرده و در این راه کارگران هستند که باید هزینه بدهند.

رابطه اسرائیل و مسکو گرم‌تر می‌شود

کار بسته است تا اجازه ندهد سلاح‌های ویژه‌ای در اختیار حزب‌الله گذاشته شود یا منطقه جولان اشغالی به میدانی برای استفاده مقاومت و بنای یک زیرساخت نظامی برای مقابله با اسرائیل تبدیل شود. به‌همین‌خاطر تل‌آویو از ابتدای بحران سوریه تاکنون بیش از ۱۳ عملیات نظامی اعلام‌شده در خاک این کشور انجام داده است که آخرین آنها تورو «سمیر قطنار»، مبارز لبنانی، است. این روزها امید زیادی دارند تا شرایطی انجام شد که روسیه نیز به صورت مستقیم در این کشور حضور داشت. از ابتدای ورود مستقیم روسیه به بحران سوریه، دیدارهای دیپلماتیک نظامی متعددی بین مسکو و تل‌آویو برگزار شده است که بعد از یکی از همین دیدارها روسیه اعلام کرد که بخش اعظم نیروهایش را از سوریه خارج می‌کند.

این وقایع نشان می‌دهد روسیه پوتین در چار‌چوب حضور دوباره نظامی - سیاسی مسکو در منطقه خاورمیانه قصد ندارد - چنان‌که بخش‌هایی از نیروی مقاومت می‌پندارد - به‌عنوان مخالف سیاست‌های اسرائیل ظاهر شود. حتی مسکو تمایل دارد موضع خودش را به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی به‌گونه‌ای تثبیت کند و ازاین‌رو تلاش می‌کند به صورت یک بازیگر حرفه‌ای با طرف‌های مختلف ارتباط داشته باشد. همین امر است که به روسیه امکان آن را می‌دهد تا در آینده به‌عنوان